Journal of Theory & Practice in Curriculum
Vol.5 (3); 2015, 5-22

دو فصلنامهٔ نظریه و عمل در برنامهٔ درسی
سال سوم، شمارهٔ ۵، بهار و تابستان ۱۳۹٤، ۲۲-۵

چالش کوچ عشایر و مدارس عشایری

The challenge of Nomads' Migration and Nomads' schools

M. Abdoli

مصطفی عبدلی[1]

Abstract: Two annual migrations of nomadic tribes have a large impact on school work and learning of students. This study is a qualitative case study and intends to examine the impact of a reduction in teaching time in nomadic schools. In order to assess the students' absence from school each year due to two migrations and its negative effects, the researcher used mixed method research(Quantitative-Qualitative) to thoroughly study the phenomenon and to collect data during the two academic years (2011/2010 and 2012/2011). The study sample consists of students of a nomadic school where the researcher has worked as a teacher. The results indicate that the annual migration of nomadic tribes is the cause of decrease in training time by 34% (55 days from 160 days) and subsequently leads to disruption of school planning, hastily teaching of the contents, and not completion of textbook by the end of the school year.

Key Words: Decrease in Instructional Time, Curriculum, Nomads, Absence from school, Annual Migration.

چکیده: انجام دو کوچ سالانهٔ عشایر کوچ‌رو در طول سال تحصیلی تأثیرات زیادی بر کار مدرسه و یادگیری دانش‌آموزان عشایر بر جای می‌گذارد. تحقیق حاضر مطالعهٔ موردی بوده و از نوع کیفی استفاده شده است. هدف مطالعه، بررسیِ رابطهٔ زمان کوچ عشایر و زمان آموزش در مدارسِ عشایری است. به منظور بررسی میزان غیبت دانش‌آموزانی که به علّت دو کوچ سالانهٔ عشایر و تأثیرات آن از مدرسه دور مانده‌اند، اقدام به جمع‌آوری داده‌های کمّی و کیفی یک مدرسهٔ عشایری کوچ‌رو در طول دو سال تحصیلیِ (۹۰-۸۹ و ۹۱-۹۰) شده است. پژوهنده در سال‌های مذکور به عنوان معلم در این مدرسه مشغول به فعالیت بوده است. نتایج تحقیق گویای آن است که دو کوچ سالانهٔ عشایر در مدرسهٔ حاضر باعث افت ۳٤ درصدیِ زمانِ خالصِ آموزش (۵۵ روز از ۱٦۰ روز خالص برنامه‌ریزی‌شده) و به تبع آن به هم ریختن برنامه‌ریزی درسی آموزشی مدرسه، شتاب در آموزش مطالب درسی و به انجام نرسیدن آموزش کتاب‌های دانش‌آموزان در پایان سال تحصیلی شده است.

واژگان کلیدی: افت زمان آموزشی، برنامهٔ درسی، عشایر کوچ‌رو، غیبت، کوچ سالانه

۱.ادارهٔ آموزش و پرورش عشایری لرستان
رایانامه: mostfaabdoli@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹٤/۰۱/۳۱، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹٤/۰٤/۲۱

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.18869/acadpub.cstp.3.5.5]

مقدمه

بدون شک تعلیم و تربیت به عنوان یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های بشرِ امروز، در هر جامعه‌ای از مجموعه باورها، اعتقادات، آداب و رسوم و عوامل اجتماعی- اقتصادیِ آن جامعه نشأت‌گرفته است و بر آن تأثیر می‌گذارد. به همین دلیل با وجود بنیادهای نظری مشترک در نظریه‌های آموزش و یادگیری، تفاوت و گوناگونی‌های فراوانی در بین نظام‌های آموزشی جوامع مختلف به وجود آمده است. تأثیر این عوامل بر شکل‌گیری نظام تعلیم و تربیت هر جامعه به‌گونه‌ای است که اقتباس رویکردهای تربیتی، مدیریتی یک نظام آموزشی بدون توجه به موقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی زیست و بالندگی آن نه تنها کارآمد نیست، بلکه ناکارآمدی‌های بسیّاری را به نظام آموزشی تحمیل می‌کند (سرکار آرانی، ۱۳۸۸).

بررسی تاریخچهٔ تعلیم و تربیت در بین مردمان عشایر که شیوهٔ زندگی آن‌ها جزء ابتدایی‌ترین شیوه‌های زندگی بشر است (بخشنده‌نصرت، ۱۳۸٤). گواه آن است که عشایر نیز همانند سایر جوامع، در طول تاریخ پر فراز و نشیب خود به امر تعلیم و تربیت فرزندان خود همت گماشته و با وجود محدودیت‌های فراوانی که با آن مواجه بوده‌اند تا چند قرن قبل با ارائهٔ آموزش‌هایی کاملاً کاربردی برای پسران و دختران خود آن‌ها را برای پاسخ‌گویی به احتیاجات محیط زندگی خویش آماده می‌کرده‌اند (سهرابی، ۱۳۷۳).

با پیدایش زندگی جدید و گسترش دانش و آگاهی‌های مردم و ضرورت‌های امروزی زندگی، مردم عشایر همانند سایر گروه‌های جامعه به آموزش و تربیت فرزندان خود اقدام کرده‌اند. می‌توان به اقدام سلطان محمد خدابنده (۷۰۳-۷۱٦) در ایجاد مدرسه‌ای سیّار که با تغییر محل اقامتگاه وی در ییلاق- قشلاق تغییر مکان می‌داد به عنوان اولین مدرسهٔ سیّار در ایران اشاره کرد. هرچند این مدرسه مخصوص نزدیکان و اطرافیان سلطان بود و مردم عادی اجازهٔ ورود به آن را نداشتند (عباسی، ۱۳۸۸). در اوایل قرن بیستم و قبل از تشکیل مدارس به سبک جدید نیز نمونه‌هایی از این اقدامات به‌صورت خودجوش انجام‌گرفته است که از آن جمله می‌توان به تشکیل مکتب عشایر توسط افرادی مانند ایلخان قشقایی، سیّد معمّم، کلانتر طایفهٔ درّه‌شوری، یکی از سران طایفهٔ کشکولی و خانوادهٔ بهمن‌بیگی اشاره کرد (بهمن‌بیگی، ۱۳۸۸).

در عصر حاضر نیز با تلاش‌های که بهمن‌بیگی در زمان ریاستش بر آموزش و پرورش عشایری داشت، تا حدودی توانست نظام آموزشی متناسب با نحوهٔ زندگی عشایر را تشکیل دهد (سهرابی، ۱۳۷۳). در این دوره بهمن‌بیگی با جلب حمایت مسئولین مرکزی آموزش و پرورش، اقدام به تغییر در برنامه و زمان‌بندی متعارف مدارس (از نظر زمان شروع و پایان مدارس

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.18869/acadpub.cstp.3.5.5]

عشایری) به‌صورت کاملاً متفاوت با مدارس شهری کرد. در برنامهٔ جدید به انعطاف و تناسب لازم بین نحوهٔ زندگی و زمان کوچ مردم عشایری با زمان بازگشایی مدرسه و تشکیل کلاس درس توجه شده بود. زمان برپایی کلاس درس و مدارس عشایر در دو مرحله در طول یک سال تحصیلی برگزار می‌شد، بدین صورت که دانش‌آموزان عشایری چهار ماه در قشلاق و چهار ماه در ییلاق (زمان‌هایی که عشایر ساکن هستند و کوچ ندارند) و درمجموع در هشت ماه از سال تحصیل می‌کردند. تعطیلات رسمی مدارس عشایر نیز مقارن با زمان‌های کوچ عشایر و به مدت چهار ماه به طول می‌انجامید (بهمن‌بیگی، ۱۳۸۸). اقدامات مناسب بهمن‌بیگی در تطابق بین نحوهٔ زندگی عشایر و مدارس عشایر، سبب ارتقای کمّیت و کیفیت مدارس عشایری در سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷ شد(سهرابی، ۱۳۷۳)؛ همچنین جایزهٔ سوادآموزی سازمان جهانی یونسکو[1] (۱۳۵٦) به دلیل موفقیّت‌های وی در مبارزه با بی‌سوادی به وی اهدا شد (بهمن‌بیگی، ۱۳۸۸). رشد شاخص‌های آموزشی در بین مردم عشایر در آن دوره مؤیّد این امر است (سهرابی، ۱۳۷۳) با وجود تمامی آن موفقیّت‌ها که یکی از علل آن هماهنگ کردن زمان برگزاری مدارس عشایر با نحوهٔ زندگی عشایر بوده است، در سال‌های اخیر، به دلیل اجرای سیاست متمرکز کردن آموزش و پرورش عشایر و هماهنگ کردن آن با نظام آموزش و پرورش کشور (آقازاده، خسروی و عباسی، ۱۳۸۷) و عدم ملاحظهٔ شرایط زندگی دانش‌آموزان عشایر، نظام آموزشی عشایری دچار مشکلاتی از قبیل نرخ‌گذار کمتر از ۳۰ درصد در بین مقاطع و آمار بالای انصراف از تحصیل در پایه‌های بالاتر شد (عباسی، ۱۳۸۸). این در حالی است که جامعهٔ عشایری ایران با داشتن ۱/۵ میلیون نفر عضو در حدود ۷/۲ درصد جمعیّت کل کشور را تشکیل می‌دهد (محمدی و غفاریان شیرازی، ۱۳۸۵).

با ورود وسایل نقلیهٔ موتوری به زندگی عشایر و ظهور نسل جدیدی از عشایر با نام «عشایر موتوری» (بخشنده‌نصرت، ۱۳۸٤) و کوتاه شدن زمان کوچ تا حد چند ساعت (گلزاده و صفر زاده، ۱۳۸۷) امید آن می‌رفت که در امر آموزش و پرورش، دانش‌آموزان عشایر نیز بتواند تا حدودی از تلفات آموزشی ناشی از کوچ عشایر بکاهد. برخلاف انتظار این امر عامل به هم خوردن تقویم کوچ و گاهی کوچ‌های زود هنگام و ناهماهنگ عشایر حتی در بین افراد یک تیره شد (میزبان و اکبری، ۱۳۸۳)؛ به حدی که گاه فاصله بین زمان اولین تا آخرین کوچ خانواده‌ها به بیش از سه هفته می‌رسید و نتیجهٔ آن کوتاه شدن بیشتر زمان اسکان عشایر در اقامتگاه‌های زمستانه و به دنبال آن کاهش زمان کلاس درس و تعطیلی بیشتر مدرسه بود. به‌خصوص اگر

1 -Unesco

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.18869/acadpub.cstp.3.5.5]

خانواده یا تیره‌ای که دارای بیشترین دانش‌آموز است، قبل از همه کوچ بهاره خود را به سمت مناطق سردسیر آغاز کرده و منطقه را ترک کند (سهرابی، ۱۳۷۳).

از سوی دیگر اقدامات پیش‌گیرندهٔ مسئولان ادارهٔ آموزش و پرورش ـاز قبیل صدور بخشنامه برای برپایی کلاس درس در ایّام قبل از کوچ پاییزه و بعد از کوچ بهاره‌ـ به دلیل مسافت طولانی بین محل اسکان دانش‌آموزان، مانع برگزاری کلاس درس همزمان برای همهٔ دانش‌آموزان است (عباسی، ۱۳۸۸) و در بهترین وضعیّت فقط امکان برگزاری کلاس درس برای بیشترین تعداد دانش‌آموزانی که کنار هم زندگی می‌کنند، فراهم می‌شد. علاوه بر آن، تلاش معلم (محقّق) در راستای تحقّق بخشیدن به بخشنامهٔ دیگر آموزش و پرورش مبنی بر معرفی سایر دانش‌آموزان به مدارس و معلمان هم‌جوار نیز به دلیل تعصّبات قبیله‌ای و احتیاج خانواده‌ها به نیروی کار فرزندانشان راه به‌جایی نبرد.

اما در حال حاضر به علّت متمرکز بودن سیستم آموزشی کشور (صافی، ۱۳۸۵) سال تحصیلی مدارس عشایر همانند سایر مدارس کشور از روز اول مهر آغازشده و در پایان خرداد سال بعد پایان می‌یابد (صافی، ۱۳۸٤). این در حالی است که خانواده‌های عشایر در این مدت دو کوچ بهاره و زمستانه را با طی مسافتی در حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ کیلومتر در هر سفر انجام می‌دهند (گودرزی، ۱۳۸۷) که عامل کاهش ۹۰ روز از سال تحصیلی دانش‌آموزان عشایر و به دنبال آن به هم خوردن بودجه‌بندی کتاب‌ها، فشردگی ارائهٔ مطالب درسی از ۹ ماه به کمتر از ٦ ماه (گلزاده و صفر زاده، ۱۳۸۷)، عدم جا افتادن درست مطالب در ذهن دانش‌آموزان و فراموشی سریع مطالب درسی است. این در حالی است که مسئولان آموزش و پرورش بر رعایت بودجه-بندی کتاب‌های درسی مطابق با برنامهٔ تدوین‌شده برای سایر دانش‌آموزان کشور تأکید زیادی دارند؛ و نتیجهٔ همراهی معلم با دستورالعمل‌های مسئولان آموزش‌وپرورش ، تمام نشدن کار آموزش و تدریس کتاب‌ها بچه‌ها، در اغلب مواقع است (قنبری غدیوی ، ۱۳۸۷)؛ اتّفاقی که محقّق در طی دو سال تحقیق در مدرسهٔ مورد بررسی شاهد آن بوده است.

گذشته از عوامل فوق، گاه مشکلات و مسائل غیرمنتظره‌ای باعث کاهش مدت‌زمان اُتراق عشایر در اقامتگاه زمستانهٔ آنان می‌شود، عواملی از قبیل خشک‌سالی یا نبود علوفه برای دام‌های عشایر سبب می‌گردد که خانواده‌های عشایر برای جلوگیری از تلفات و یا پایین آوردن هزینهٔ تغذیهٔ دام‌های خود، اقدام به کوچ‌های زود هنگام یا کوچ به مناطقی غیر از زیست‌بوم‌های سنتی خود کنند (حسینی، مصبور، مهر آبادی، شفیا، ۱۳۸۷). از سوی دیگر با ورود به اقامتگاه بهاره به دلیل سرمای مناطق سردسیر و عدم رشد علوفه برای چرای دام‌ها در مراتع عشایر مجبور به

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.18869/acadpub.cstp.3.5.5]

تحرّک در کوهستان و فرستادن فرزندان خود به نزد اقوام در شهر و روستا از ترس به خطر افتادن سلامتی آن‌ها شده‌اند که این امر نیز یکی از عوامل تعطیلی بیشتر مدارس عشایری است. مختلف بودن تیره‌هایِ خانوادگیِ دانش‌آموزان، داشتن مراتع کوهستانی مجزا و همچنین وجود فاصلهٔ جغرافیایی زیاد بین مراتع تیره‌ها با هم (در زمان بعد از کوچ بهاره) نیز مانع تشکیل کلاس درس برای همهٔ دانش‌آموزان به‌طور همزمان در این ایّام است. در این پژوهش با توجه تأثیری که کوچ عشایر بر کار مدرسه دارد، سعی شده است تأثیرات کوچ بهاره و پاییزهٔ عشایر بر برنامه‌های زمان‌بندی‌شدهٔ مدارس عشایری و روند کار معلمان عشایری بررسی و نشان داده شود که با توجه به عدم هماهنگی آموزش و پرورش عشایری با نیازها و خواسته‌های مردم عشایر و در نظر نگرفتن زمان کوچ خانواده‌های دانش‌آموزان به شیوهٔ کنونی، در بازگشایی و برپایی مدارس عشایری هرگونه تلاش معلم برای کاستن از افت زمان آموزش نمی‌تواند کار چندانی پیش ببرد.

نقش زمان در میزان یادگیری

یکی از عوامل مؤثّر در میزان یادگیری دانش‌آموزان، زمان در نظر گرفته‌شده جهت آموزش مطالب و جا افتادن مطالب در ذهن دانش‌آموزان است. کم شدن زمان یادگیری به هر دلیلی مانع یادگیری مؤثّر و عمیق در ذهن دانش‌آموزان می‌شود. این امر به‌ویژه در دورهٔ ابتدایی که گستردگی موضوعات درسی چشم‌گیر است، گاه به دلیل عدم اطمینان از برآورده نشدن انتظارات آموزشی، سبب بروز مشکلات روانی و عاطفی در معلمان ابتدایی می‌شود. اهمیت نقش زمان در یادگیری مفاهیم توسط دانش آموزان زمانی بیشتر مشخص می شود که به این موارد توجه شود :اولاً) در نظام آموزشی ما، کتاب درسی ، نقش اصلی را در تعلیم و تربیت دانش‌آموزان بر عهده دارد. دوماً) گروه برنامه‌ریزان درسی و مؤلفان کتاب‌های درسی به زمان، به عنوان یکی از مهمترین عوامل در تعیین میزان مفاهیم، اصول، تعمیم‌ها و نظریّه‌هایی که به عنوان محتوا در یک کتاب باید گنجانده شود، توجه می کنند(ملکی، ۱۳۸۸)، در غیر این صورت نباید انتظار تحقق اهداف آموزش را در فرایند آموزش داشت.

با توجه به اهمیّت زمان در امر یادگیری کارول[1] (۱۹۶۳) در مدل یادگیری خود یادگیری آموزشگاهی را پدیده‌ای مبتنی بر زمان معرفی کرده است. به عبارت دیگر میزان یادگیری محتوایی آموزشی را تابع زمان صرف شده توسط یادگیرنده برای یادگیری آن محتوای آموزشی

1 -Carroll

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.18869/acadpub.cstp.3.5.5]

بیان کرده است. کارول همچنین استعداد تحصیلی را نیز تابع زمان مورد نیاز برای یادگیری مطلب یا مهارت جدید تعریف کرده است (سیف، ۱۳۷۸).

در نظریهٔ یادگیری در حد تسلط، که بلوم[1] (۱۹٦۸) و بلاک[2] (۱۹۷۱) بر اساس مدل یادگیری کارول مطرح کرده‌اند نیز از زمان، به‌عنوان شاخص اصلی در یادگیری و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان نام برده شده است. بلوم معتقد است: چنانچه به همهٔ دانش‌آموزان زمان کافی برای آموختن محتوای آموزشی داده شود، حدود ۹۰ تا ۹۵ درصد دانش‌آموزان در کسب نمره‌های «الف» یا «ب» در آزمون پایانی موفق نخواهند بود. یعنی دلیل اصلی پایین بودن نمره‌های اکثریت دانش‌آموزان ضعیف، کم بودن زمان داده شده به آن‌ها برای یادگیری مطلب یا مهارت جدید است و چنانچه به آن‌ها زمان مورد نیازشان داده شود می‌توانند مشکل پایین بودن استعداد یا ضعف تحصیلی خود را جبران نموده و به حد تعیین شده برای یادگیری دست یابند. این همان اتفاقی است که در مدارس معمولی می‌افتد، یعنی معلمان برای آموختن یک واحد درسی، زمان یکسانی را برای همهٔ دانش‌آموزان کلاس در نظر می‌گیرند بدون اینکه توجه داشته باشند که در کلاس دانش‌آموزانی با طیف گسترده‌ای از استعداد یادگیری وجود دارند و نتیجه آن قرار گرفتن دانش‌آموزان کلاس در گروه قوی و ضعیف است. درحالی‌که تفکیک دانش‌آموزان باید بر اساس مقدار زمان مورد نیاز برای یادگیری، نه بر اساس استعداد یا بی‌استعدادی آنها باشد (شعبانی، ۱۳۸٤).

روش‌شناسی

در این پژوهش از روش مطالعهٔ موردی استفاده شده است. دلیل انتخاب روش مطالعهٔ موردی از آن جهت است که این روش امکان مطالعهٔ عمقی پدیدهٔ مورد بررسی از طریق گردآوری داده‌ها از منابع چندگانه و تفصیلی را فراهم آورده و در صورت امکان برای به دست آوردن یک تصویر روشن‌تر از پدیدهٔ مورد بررسی به‌وسیلهٔ پژوهش‌های کمّی زمینهٔ مطالعهٔ پدیده از طریق روش آمیخته فراهم آید (بازرگان، ۱۳۸۷).

پدیدهٔ کوچ و تأثیرات آن بر کار مدرسه به علّت جنبه‌های متعدد آن از جمله پدیده‌هایی است که مطالعهٔ دقیق و عمقی آن ضرورت جمع‌آوری، تفسیر و تحلیل همزمان داده‌های کمّی و کیفی را می‌طلبد؛ بنابراین در جمع‌آوری داده‌های پژوهش تلاش شده است که داده‌های کمّی و

1 -Bloom
2 -Block

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.18869/acadpub.cstp.3.5.5]

کیفی به‌صورت همزمان جمع‌آوری شوند تا با تحویل همزمان داده‌ها درک روشن‌تری از پدیدهٔ مورد بررسی به دست آید. مزیّت استفاده از رویکرد ترکیبی در مقایسه با کاربرد یکی از رویکردهای کمّی یا کیفی به تنهایی در آن است که: روش تحقیق آمیخته با ترکیب و ادغام داده‌های کمّی و کیفی به جای جداگانه نگه‌داشتن آن‌ها، ضمن داشتنِ نقاط قوتِ هر دو نوع داده‌ها، نقاط ضعف هر دو داده را نیز به حداقل می‌رساند و محقق به چشم‌انداز و درک کاملی از جنبه‌های مختلفی از مسئله دست می‌یابد (کرسیول، کلسین، کلگ اسمیت و پلانو کلارک،۲۰۱۰)[1]. به‌علاوه جمع‌آوری داده‌های کیفی به محقق یک‌پایهٔ بسیّار قوی برای تجزیه و تحلیل و نمایش داده‌ها می‌دهد و سبب از بین بردن تعصّبات محقق و بالا بردن ارزش و اعتبار یافته‌های تحقیق می‌شود (ماسکت، بلکمن و ماسکت،۲۰۱۲)[2].

روش کار

نحوهٔ عمل بدین گونه بوده است که: محقق در مدت دو سال تحصیلی۹۰-۸۹ و ۹۱-۹۰ از روز اولِ ورود به مدرسه با استفاده از دو ابزار مصاحبه و مشاهدهٔ مستقیم، اقدام به جمع‌آوری و ثبت داده‌هایِ مربوط به روزهای تشکیل یا تعطیلی مدرسه به همراه دلایل تعطیلی آن (در صورت تعطیلی بودن مدرسه)، حضور و غیاب همهٔ دانش‌آموزان، تشریح دلایل غیبت دانش‌آموزان غایب در هرروز (در صورت غایب بودن هرکدام از دانش‌آموزان) در دفترچه‌های یادداشتی که از قبل برای همین منظور آماده‌شده بودند، نموده است. این اقدام با این هدف انجام شده تا محقق با جمع‌آوری داده‌های کمّی و کیفی به‌طور همزمان به درک جامعی از پدیدهٔ مورد بررسی دست یابد.

ابزار پژوهش

۱. مصاحبه: در این روش از آنجا که محقق (به عنوان معلم) در روستای عشایریِ مورد بررسی به‌صورت تمام وقت حضورداشته (با توجه به فاصلهٔ زیاد روستا از شهر حدوداً دوِ هفته یک بار ازآنجا خارج می‌شده است) و به خانهٔ همهٔ دانش‌آموزان رفت و آمد می‌کرده است، این امکان برای وی فراهم شده است تا بتواند در طول اجرایی تحقیق با همهٔ دانش‌آموزان و والدین آن‌ها (از ۱۵ نفر از دانش‌آموزان و ۱٦ نفر والدین آن‌ها با توجه به اینکه دانش‌آموزان از ۸ خانواده

1 -Creswell,Klassen,Clegg Smith,and Plano Clark, 2010
2 -Muskat, Blackman and Muskat, 2012

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOI: 10.18869/acadpub.cstp.3.5.5]

هستند) در زمان‌های متفاوتی (حدوداً ۲۰۰ ساعت) مصاحبه‌های پاره‌هدایت‌شده‌ای (یعنی پرسیدن سؤال‌های کلی از آن‌ها) داشته باشد و داده‌های مورد نیاز خود را به دست آورد.

۲. روش مشاهده: حضور مستمر در محل پژوهش باعث شد تا محقق بتواند تمامی اتفاقات مرتبط با مسئلهٔ مورد بررسی را به صورت مستقیم مورد مشاهده قرار دهد، بدین ترتیب که محقق با مشاهدهٔ نحوه و زمان کوچ خانواده‌ها و همچنین مشاهدهٔ کوچ‌های زودهنگام عشایر که گاه به دلیل اتفاقات غیرمنتظره (از قبیل خشک‌سالی و عدم بارندگی به وجود می‌آمد) و سبب بی‌نظمی‌های در زمان کوچ بین خانواده‌ها و به‌تبع بی‌نظمی در مدت زمان حضور دانش‌آموزان در کلاس، غیبت آن‌ها و تعطیلی مدرسه چه در اقامتگاه بهاره و چه اقامتگاه زمستانه می‌شد ، به جمع‌آوری داده‌های موردنیاز خود اقدام نماید.

توأم بودن استفاده از دو ابزار پژوهش سبب می‌شد محقق بتواند هرگونه ابهامی که درنتیجهٔ استفاده از یک ابزار برایش پیش می‌آمد از طریق ابزار دوم رفع نماید. شایان‌ذکر است جامعهٔ تحقیق شامل کلیهٔ دانش‌آموزان یک مدرسه عشایری چند پایهٔ کوچ‌رو از ۸ خانواده و ٤ تیره با محل اسکان بهارهٔ متفاوت است که در فصول بهار، تابستان و نیمهٔ اول فصل پاییز با فواصل جغرافیایی بسیّار در اطراف دو بخش، زاغه و بیران شهر از توابع شهرستان خرم‌آباد ساکن شده و از نیمهٔ دوم فصل پاییز تا اوایل فصل بهار با جمع شدن در یک روستا واقع در منطقهٔ پشتکوه لرستان شرایط برگزاری کلاس درس برای همهٔ آن‌ها به طور همزمان مهیّا می‌شود و در غیر این صورت، کلاس محدود به تعداد دانش‌آموزانی است که از نظر افراد جمع شده در یک محل در اکثریت باشند؛ بنابراین با توجه به اینکه پژوهش در سطح یک مدرسه اجرا شده است، نمونهٔ پژوهش شامل تمام دانش‌آموزان مدرسه است.

شایان ذکر است تغییر محل اسکان عشایر در فصل‌های پاییز و زمستان در سال‌های متفاوت، عامل تغییر در تعداد دانش‌آموزان و پایه‌های تحصیلی آن‌ها در طی دو سال اجرای تحقیق بوده است. بدین صورت که تعداد دانش‌آموزان در سال اول ۱۱ نفر در ٤ پایهٔ درسی و در سال دوم با ورود دانش‌آموزان سال اول تعداد به عدد ١٤ و در ۵ پایهٔ آموزشی افزایش یافت، از سوی دیگر، ۱دانش‌آموز به مدرسه اضافه و ۱ دانش‌آموز کم شد و به‌تبع آن ۱ دانش‌آموز وارد روند تحقیق شده و ۱ نفر خارج شده است و هرکدام در یک سال مورد بررسی شده‌اند. وارد کردن آن‌ها به فرایند پژوهش صرفاً به منظور بررسی بهتر پدیدهٔ مورد نظر بوده است.

فرایند تحلیل در پژوهش حاضر بدین گونه است که ابتدا با بررسی و استخراج داده‌های دفترچه‌های یادداشت ، مشخص شد که می‌توان تأثیر پدیدهٔ مورد بررسی، یعنی زمان کوچ و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.18869/acadpub.cstp.3.5.5]

افت زمان آموزش را به چهار دوره طبقه‌بندی کرد؛ زیرا زمان کوچ، عامل غیبت دانش‌آموزان در چهار زمان متفاوت است؛ بنابراین با طبقه‌بندی داده‌ها در سطح این کد یعنی:

۱. غیبت از مدرسه قبل از کوچ پاییزه
۲. غیبت از مدرسه در هنگام کوچ پاییزه
۳. غیبت از مدرسه در هنگام کوچ بهاره
٤. غیبت از مدرسه بعد از کوچ بهاره

داده‌ها مقوله‌بندی شده‌اند؛ در ضمن روزهای غیبت دانش‌آموزان بدین گونه محاسبه شده است که با حذف روزهای پنج‌شنبه و جمعه‌ها به همراه تعطیلی‌های دیگر (مناسبتی)، فقط برحسب روزهای خالص درسی یعنی بر اساس ۱٦۰ روز برنامه‌ریزی‌شده، در بودجه‌بندی برنامهٔ‌درسی محاسبه‌شده و نتایج در جداول ۱ و ۲ نمایش داده‌شده است. در آخر نیز به منظور تبیین بهتر پدیدهٔ مورد بررسی و دادن یک جمع‌بندی کلی از سهم عوامل غیبت از کل زمان آموزش و از کل غیبت‌ها، نتایج در جداول شماره ۳ و ٤ نمایش داده شده است.

نتایج تحقیق

عشایر کوچ‌رو بنا بر شیوهٔ معیشتی خود همه ساله دو کوچ بهاره و زمستانه انجام می‌دهند که در روش سنتی (کوچ پیاده)، کوچ زمستانهٔ آن‌ها از اواخر شهریور یا اوایل مهر آغاز شده و در اواسط پاییز با رسیدن به مناطق گرمسیر پایان می‌یابد، کوچ دوم (کوچ بهاره) آن‌ها نیز از اوایل اردیبهشت آغاز شده و در اواخر خرداد پایان می‌پذیرد. بدین ترتیب می‌توان گفت هر کدام از کوچ‌ها زمانی در حدود ۳۰ تا ٤٥ روز طول می‌کشد، البته زمان آن‌ها تحت تأثیر میزان بارندگی سالیانه دچار تغییر می‌شود (امیر احمدیان، ۱۳۸۳). به عنوان مثال خانوادهٔ دانش‌آموزان مورد بررسی در مدت تحقیق، کوچ بهارهٔ خود را اول فروردین یعنی یک ماه زودتر آغاز می‌کردند.

در سال اول (سال تحصیلی ۹۰-۸۹) محقق طبق رویهٔ موجود در ادارهٔ آموزش و پرورش کلاس درس را برای گروه سه نفری دانش‌آموزان با نام‌های مینا، سامان و حامد که هم از نظر تعداد در اولویّت قرار داشتند و هم از طرف مسئولان مجتمع تعیین شده بودند، برگزار نمود؛ بعداً متوجه شدم دو دانش‌آموز دیگر، سیما و نسرین قبل از کوچ یک هفته در مدرسهٔ دیگری تحت آموزش قرارگرفته بودند، ولی سایر دانش‌آموزان تا زمان اقامت در قشلاق در هیچ کلاسی شرکت نکرده بودند؛ هرچند طبق گفته مادر یکی از دانش‌آموزان بی‌تفاوتی خانواده‌ها دلیل اصلی این میزان غیبت دانش‌آموزان بوده است. چرا که با وجود بودن یک مدرسه در نزدیکی محل اسکان دانش‌آموزان خانواده‌ها اقدامی برای معرفی و فرستادن دانش‌آموزان به آن مدرسه نکرده

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.18869/acadpub.cstp.3.5.5]

بودند. این در حالی بود که از طرف ادارهٔ آموزش و پرورش عشایری مقدمات پذیرش دانش-آموزان در آن مدرسه فراهم شده بود. بعد از تعطیلات عید، باز هم کلاس درس برای همان گروه سه نفری (مینا، سامان و حامد) برگزار شد و شرکت سایر دانش‌آموزان در کلاس درس در حدّ امتحان پایان سال بود. برگزاری کلاس درس طبق رویهٔ مرسوم در ادارهٔ آموزش و پرورش عشایری یعنی تشکیل کلاس درس برای تعداد دانش‌آموزی که در اکثریت هستند سبب تفاضل ۲٦ روزهٔ غیبت دانش‌آموزان شد. جدول ۱ نشان دهندهٔ مقدار زمان غیبت هرکدام از دانش‌آموزان در چهار زمان مورد بررسی است که پراکندگی بالایی از نظر غیبت دانش‌آموزان در سال اول را نشان می‌دهد. ناگفته نماند دلیل بیشتر بودن مدت زمان غیبتِ امین و مرتضی از سایر دانش‌آموزان، طولانی‌تر بودن مدت زمان کوچ خانواده‌های آنان بوده است. در آخر هم اینکه خشک‌سالی و بالا رفتن هزینه خوراک دام‌ها در آغاز فصل بهار در این سال باعث کوچ زود هنگام و ناخواستهٔ خانواده‌ها در این سال و به دنبال آن کوچ زود هنگام مدرسه و پراکنده شدن دانش‌آموزان شد.

جدول ۱ میزان غیبت دانش‌آموزان به همراه دلیل غیبت دانش‌آموزان

نام دانش‌آموزان	قبل از کوچ پاییزه	در حین کوچ زمستانه	در حین کوچ بهاره	بعد از کوچ بهاره	کل غیبت‌ها
مینا	۰	۱٤	۱۷	۹	٤۰
سامان	۰	۱٤	۱۷	۹	٤۰
سیما	۹	۱٤	۱۷	۱۰	۵۰
نسرین	۹	۱٤	۱۷	۱۰	۵۰
شیما	۱۵	۱٦	۱۷	۹	۵۸
بهروز	۱۵	۱۵	۱۷	۹	۵۷
امین	۱۵	۱۸	۱۷	۱٤	٦٤
حامد	۰	۱٤	۱۷	۹	٤۰
مرتضی	۱۵	۱۸	۱۷	۱٤	٦٤
آرش	۱۵	۱٦	۱۷	۹	۵۷
مژگان	۱۵	۱٦	۱۷	۹	۵۷

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.18869/acadpub.cstp.3.5.5]

در سال دوم (سال تحصیلی۹۰-۹۱) با توجه به تجربه و نتیجهٔ برگزاری کلاس درس برای یک گروه از دانش‌آموزان و محروم شدن سایر دانش‌آموزان در ایّام قبل از کوچ پاییزه و بعد از کوچ بهاره که سبب به وجود آمدن مشکلاتی برای معلم و دانش‌آموزان در سال اول شد. از جملهٔ این مشکلات می‌توان به: دوباره‌کاری معلم در آموزش مطالب به دانش‌آموزان، اجبار به تسریع در ارائهٔ مطالب درسی به دانش‌آموزان، عدم درک و فهم مطالب به خاطر سرعت آموزش و از طرف دیگر ضعیف و بی‌انگیزه شدن دانش‌آموزان محروم از کلاس در زمان‌های یادشده اشاره کرد.

محقق به منظور اینکه نشان دهد در وضعیت موجود در ادارهٔ مدارس عشایری، هیچ‌گونه برنامه یا راهکار جدیدی نمی‌تواند تأثیر چندانی در تأثیرات منفی کوچ بر افتِ زمان آموزش دانش‌آموزان عشایر داشته باشد. برای آن باید چاره‌ای اساسی اندیشیده شود با هماهنگی مدیر مجتمع و به منظور تحت آموزش قرار دادن تعداد بیشتری از دانش‌آموزان اقدام به تغییر در رویهٔ موجود در برگزاری کلاس درس ایّام قبل از کوچ پاییزه و بعد از کوچ بهاره کلاس درس شد. بدین ترتیب که به صورت سهمیه‌ای و چرخشی و بر اساس محل‌های اسکان دانش‌آموزان در سه منطقه که با اکثریت دانش‌آموزان همراه بود، کلاس‌های درس برگزار شد و متناسب با هرکدام از این سه گروه یک الی دو روز به هر یک از گروه‌ها اختصاص یافت. این سه گروه عبارت بودند از: گروه اول شامل: مینا، سامان و حامد، گروه دوم شامل: شیما، فاطمه، مژگان، فاطمه، بهروز و آرش و گروه سوم شامل: سیما و نسرین بود. این امر باعث تأثیرات مثبتی بر کار مدرسه و معلم شد؛ که از جمله آن می‌توان به پیشرفتِ هماهنگِ آموزشِ مطالب به دانش‌آموزان، جلوگیری از دوباره‌کاری معلم، کم شدن سرعت ارائهٔ مطالب به دانش‌آموزان در مقایسه با سال گذشته و از همه مهم‌تر به وجود آمدن توازن و برابری در استفاده از زمان‌های یاد شده برای همهٔ دانش‌آموزان اشاره کرد، به نحوی‌که در سال دوم پژوهش، تفاضل غیبت دانش‌آموزان از ۲۶ روز به ۱۲ روز کاهش یافت که نتایج آن در جدول ۲ ثبت شده است. هرچند میزان غیبت‌ها همچنان که قابل توجه است، همچنان بالا است و باید تدبیر بهتری برای رفع این مشکل اندیشیده شود.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.18869/acadpub.cstp.3.5.5]

جدول ۲ میزان غیبت دانش‌آموزان در سال دوم

نام دانش‌آموزان	قبل از کوچ زمستانه	در حین کوچ زمستانه	در حین کوچ بهاره	بعد از کوچ بهاره	کل غیبت‌ها
مینا	۱۵	۸	۲۰	۱۵	۵۸
سامان	۱۵	۸	۲۰	۱۵	۵۸
سیما	۱۸	۸	۲۰	۱۵	۵۸
نسرین	۱۸	۸	۲۰	۱۵	۵۸
شیما	۱۵	۸	۲۰	۱۵	۵۸
بهروز	۱۵	۸	۲۰	۱۵	۵۸
رضا	۱۵	۸	۲۰	۱۵	۵۸
امین	۲۲	۸	۲۰	۲۰	۷۰
حامد	۱۵	۸	۲۰	۱۵	۵۸
مرتضی	۱٦	۸	۲۰	۲۰	٦٤
مژگان	۱۵	۸	۲۰	۱۵	۵۸
پوریا	۱۵	۸	۲۰	۱۵	۵۸
فاطمه	۱۵	۸	۲۰	۱۵	۵۸

به‌منظور جمع‌بندی و قابل‌فهم ساختن بهتر، نتایج جداول ۲ و ۱ و نتیجه‌گیری از داده‌های جمع‌آوری‌شده تحقیق جداول ٤ و ۳ طراحی‌شده است. در جدول ۳ کل غیبت از مدرسه، هرکدام دانش‌آموزان به‌صورت جداگانه در طی سال‌های ۹۰-۸۹ و ۹۱-۹۰ به همراه متوسط غیبت دانش‌آموزان در این دو سال و درصد غیبت نسبت به کل سال تحصیلی محاسبه شده است؛ که دامنه‌ای بین ۸۷/٤۱ تا ٦۲/۳۰ درصد را نشان می‌دهد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.18869/acadpub.cstp.3.5.5]

جدول ۳- متوسط غیبت‌ها دوساله و درصد غیبت هرکدام از دانش‌آموزان

نام دانش‌آموزان	کل غیبت در سال ۸۹/۹۰	کل غیبت در سال ۹۰/۹۱	متوسط غیبت دو سال تحصیلی	درصد غیبت نسبت به‌کل سال تحصیلی
مینا	٤٠	٥٨	٤٩	٦٢/٣٠
سامان	٤٠	٥٨	٤٩	٦٢/٣٠
سیما	٥٠	٥٨	٥٤	٣٣/٧٥
نسرین	٥٠	٥٨	٥٤	٣٣/٧٥
شیما	٥٨	٥٨	٥٨	٣٦/٢٥
بهروز	٥٧	٥٨	٥/٥٧	٣٥/٩٤
رضا	–	٥٨	٥٨	٣٦/٢٥
امین	٦٤	٧٠	٦٧	٤١/٨٧
حامد	٤٠	٥٨	٤٩	٦٢/٣٠
مرتضی	٦٤	٦٤	٦٤	٤٠
مژگان	٥٧	٥٨	٥/٥٧	٣٥/٩٤
پوریا	–	٥٨	٥٨	٣٦/٢٥
فاطمه	–	٥٨	٥٨	٣٦/٢٥
آرش	٥٧	–	٥٧	٦٢/٣٠

در جدول ٤ سهم تفکیکی عوامل غیبت دانش‌آموزان از کلِ زمانِ خالصِ آموزش (١٦٠ روز خالص درسی) و نسبت سهم هرکدام از عوامل نسبت به‌کلِ غیبت‌ها (میانگین ٥٥ روزهٔ غیبت دانش‌آموزان از مدرسه) نشان داده می‌شود که می‌تواند تصویر کامل‌تری از میزان تأثیر کوچ عشایر بر غیبت دانش‌آموزان از مدرسه ارائه دهد.

جدول ٤- سهم هریک از عوامل غیبت از کل زمان آموزش و از کل غیبت‌ها

عوامل غیبت	نسبت به‌کل زمان آموزش	سه‌درصدی عوامل غیبت از کل زمان غیبت‌ها
قبل از کوچ پاییزه	٠/٨	٠/٢٤
در حین کوچ پاییزه	٧/٠	١٨/٠
در حین کوچ بهاره	١٢/٠	٠/٣٢
بعد از کوچ بهاره	٠/٨	٠/٢٦

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.18869/acadpub.cstp.3.5.5]

بحث و نتیجه‌گیری

تلاش محقق در این مقاله توصیف چالش بین زمان مدرسه و زمان کوچ عشایر است. نظام آموزشی کشور صرفاً بر اساس وضعیتِ دانش‌آموزان یکجانشین طراحی شده و هیچ‌گونه انعطافی در برابر شرایط زندگی دانش‌آموزان عشایر ندارد. این درحالی‌که است که نحوهٔ زندگی و مدارس عشایر تابع وضع معیشت خانوادهٔ دانش‌آموزان است و مسئولان آموزش‌وپرورش در برنامه‌ریزی‌های آموزشی باید به پیوند آموزش و اقتصاد عشایر توجه کافی داشته باشند[1] (ردی، ۲۰۱۰). مردم عشایر دارای برنامهٔ زمانی ثابت و منظمی برای کوچ خود نیستند، میزان بارندگی و کم و کیف مراتع برای (سهرابی، ۱۳۷۳) تأمین علوفه موردنیاز دام‌ها انگیزه اصلی عشایر در اسکان یا جابجایی آن‌ها از نقطه‌ای به نقطهٔ دیگر است (صفی نژاد، ۱۳۸۳).

شکل‌گیری شیوهٔ زندگی عشایر بر اساس مقتضیات معیشتی (گودرزی، ۱۳۷٤) باعث شده است خانواده‌های عشایر در تعارض و همزمانی بین فرستادن فرزندان به مدرسه با کوچ دام‌ها جهت دست‌یابی به مراتع و علوفه، کوچ دام‌هایشان را در اولویّت قرار داده و درس خواندن فرزندان خود را در اولویّت‌های بعدی قرار می‌دهند. در یکی از تحقیقات انجام‌شده، عشایر ایل شاهسون در پاسخ به این پرسش که آیا می‌توانند کوچ خود را تا اواخر سال تحصیلی فرزندانشان به تأخیر بیندازند؟ ۹۸ درصد پاسخ منفی داده بودند و دلیل خود را استفاده روستاییان اطراف ییلاق از مراتع کوهستانی آن‌ها در صورت تأخیر درحرکت از قشلاق اعلام کرده‌اند و البته آن ۰/۲ هم که راضی به تأخیر درحرکت بوده‌اند از ییلاق‌های اجاره‌ای استفاده می‌کرده‌اند (گلزاده و صفر زاده، ۱۳۸۷).

این در حالی است که دو کوچ بهاره و زمستانهٔ عشایر، به‌طور متوسط عامل افت ۳٤ درصد خالص زمان آموزش (برابر با ۵۵ روز از ۱٦۰ روز خالص درسی)، اختلال در برنامه‌ریزی‌های آموزشی و درسی معلم، دوباره‌کاری و گاه چندباره‌کاری آموزش مطالب و فشردگی بالایی ارائهٔ و آموزش مطالب آموزشی به دانش‌آموزان است.

در نشست دوسالانهٔ انجمن توسعهٔ آموزش و پرورش آفریقا[2] (۲۰۰۳)، جستجو برای چراگاه یا صید ماهی مانع پیش‌روی کودکان برای توجه به تحصیلات رسمی اعلام‌شده است و اشاره بر برنامهٔ تحصیلی مدارس عشایر بر اساس جمعیّت عمدهٔ غیر مهاجر شده و طبق بررسی نیازهای ویژهٔ آموزشی چادرنشین‌ها طراحی نشده است. این در حالی است که استراتژی‌های مؤثّر برای

1 -Reddy.2010،
2 -African

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.18869/acadpub.cstp.3.5.5]

گنجایش آموزشی نیازمند درک بهتری از آگاهی در مورد نقش مدارس سیّار در تولیدات روستایی است[1] (سوفیت، سیلی و کراتیلی،۲۰۱۱).

لزوم توجه به شرایط و مقتضیات محیط زندگی عشایر جهت طراحی نظام آموزشی مختص آن‌ها از این امر نشأت می‌گیرد که نحوهٔ زندگی مردم عشایر به‌طور کامل تحت تأثیر نحوهٔ معیشت اقتصادی آن‌ها (در روش دامداری) قرار دارد (بخشنده‌نصرت، ۱۳۸٤) پس در برنامه‌ریزی دانش‌آموزان عشایر باید تلاش شود با در نظر گرفتن زمان دو کوچ سالانهٔ عشایر ، برنامهٔ آموزشی را در ایّامی غیر از ایّام کوچ آن‌ها اجرایی شود. همچنان که در دوران ریاست بهمن‌بیگی بر نظام آموزش و پرورش عشایری، مدارس در دو مقطع زمانی تابستان و زمستان برگزار و در ایّام کوچ بهاره و پاییزه تعطیل می‌شد (بهمن‌بیگی، ۱۳۸۸).

شایان‌ذکر است در قوانین نظام آموزش و پرورش و در اصولِ پانزدهم و بیست و دوم به لزوم توجه به ویژگی‌ها و مقتضیات محیطی برای اداره و برپایی امورِ آموزشی و پرورشی تأکید دارد، در اصل شصت و سوم نیز به‌صراحت لزوم توجه به آموزش و پرورش عشایر با توجه به مقتضیات محیط زندگی آن‌ها تأکید دارد (نیکزاد، ۱۳۷۹). از این رو چون طراحی نظام آموزشی برای عشایر صرفاً به‌منظور رفع نیازهای زندگی آنان صورت می‌گیرد، واجب است که نظام آموزشی آنان بازتاب تغییر نیازها و وضع معیشت آنان باشد (ردی، ۲۰۱۱).

پیشنهادات تحقیق

با توجه به نتایج تحقیق که نتیجهٔ تجربهٔ دو سالهٔ تدریس محقق در مدارس عشایری است، پیشنهاد محقق برافزایش ساعات آموزش روزانه و تغییر تعطیلات مدرسه از حالت هفتگی به وضعیت دوره‌ای دو هفته یک‌بار یا حتی ماهانه جهت بهره‌گیری بهتر از زمان و جبران افت زمان آموزش است، اختیارات لحاظ شده به مناطق مختلف کشور در برنامهٔ درسی ملی نگاشت چهارم (۱۳۸۹) امکان اجرایی این امر را تا حدود زیادی ممکن می‌سازد. در آخر باید اشاره شود به منظور پنهان ماندن هویّت افراد مورد برسی تمامی اسامی به کار برده شده در متن اسم مستعار می‌باشد.

2-Siele,Swift,and Krätli, 2011

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.18869/acadpub.cstp.3.5.5]

منابع

- آقازاده، محرم و خسروی، علی‌اکبر (۱۳۸۷) *تحلیلی بر آموزش کوچندگان در کشورهای جهان*، کتاب مجموعهٔ مقالات همایش بین‌المللی آموزش و پرورش عشایر کوچنده، استان چهارمحال بختیاری، شهرکرد، اردیبهشت.
- اکبری، علی و میزبان، مهدی (۱۳۸۳) درآمدی بر شناخت ویژگی‌های جمعیّت و جوامع عشایری در ایران. *فصلنامهٔ مطالعات ملی*. عشایر و هویّت ایرانی ۱،۱۷. سال پنجم شماره ۱.
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۳) ساختار سنتی، اداری و مدیریتی ایل بختیاری و کارکردهای آن. *فصلنامهٔ مطالعات ملی*. عشایر و هویت ایرانی . سال پنجم شماره۳.
- بازرگان، عباس (۱۳۸۷) *مقدمه‌ای بر روش تحقیق‌های کیفی و آمیخته با رویکردهای متداول در علوم رفتاری*، نشر دیدار، چاپ اول.
- بخشنده‌نصرت، عباس (۱۳۸٤) *مبانی کوچ و کوچندگی در ایران*، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تربیت معلم.
- بهمن‌بیگی، محمد (۱۳۸٦) *به اجاقت قسم*، شیراز، انتشارات نوید.
- جهانشاهی، محمد (۱۳٦۳) *مقدمه‌ای بر طرح تاریخ آموزش و پرورش جهان*، انتشارات چاپ دیبا، چاپ اول.
- عباسی سروک، لطف الله (۱۳۸۸) *تاریخ و فعالیت‌های آموزش و پرورش عشایر ایران*، تهران، مهر آوه عصر
- عباسی سروک، لطف الله (۱۳۸۷) *بررسی کمّی و کیفی آموزش و پرورش عشایر ایران*، کتاب مجموعه مقالات همایش بین‌المللی آموزش و پرورش عشایر کوچنده، استان چهارمحال بختیاری، شهرکرد، اردیبهشت.
- قنبری غدیوی، عباس (۱۳۸۷). *آموزش و پرورش عشایر، بایدها و نبایدها (ضرورت)*، کتاب مجموعه مقالات همایش بین‌المللی آموزش و پرورش عشایر کوچنده، استان چهارمحال بختیاری_شهرکرد، اردیبهشت.
- حسینی، مصبور و مهر آبادی، شفیا (۱۳۸۷) *چالش‌ها و راهکارهای توسعهٔ آموزش عشایر*، کتاب مجموعه مقالات همایش بین‌المللی آموزش و پرورش عشایر کوچنده، استان چهارمحال بختیاری، شهرکرد، اردیبهشت.
- سرکار آرانی، محمدرضا (۱۳۸۹) *فرهنگ آموزشی و یادگیری پژوهشی مردم نگارانه با رویکردی تربیتی*. تهران: انتشارات مدرسه، چاپ اول.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.18869/acadpub.cstp.3.5.5]

- سهرابی، علی (۱۳۷۳) *آموزش و پرورش در عشایر ایران*، شیراز، انتشارات نوید.
- سیف، علی‌اکبر (۱۳۸۸) *روانشناسی پرورشی نوین روانشناسی یادگیری و آموزش*، چاپ هشتم، تهران، انتشارت آگاه.
- سند برنامهٔدرسی ملی چهارمین نگاشت. (۱۳۸۹) قابل‌دسترسی درhttp://www.darsiran.ir
- شعبانی ،حسن (۱۳۸٤) *مهارت‌های آموزشی پرورشی*، انتشارات سمت.
- صافی، احمد (۱۳۸۵) *سازمان و قوانین آموزش و پرورش در ایران*، انتشارات سمت، چاپ پانزدهم.
- صافی، احمد (۱۳۸٤) *آموزش و پرورش ابتدایی، راهنمایی تحصیلی و متوسطه*، انتشارات سمت، چاپ هفتم.
- صفرنژاد، اصغر و گلزاده، کریم (۱۳۸۷) *بررسی تأثیر زمان کوچ و اسکان و نوع فعالیت بر توسعهٔ آموزش و پرورش عشایری استان اردبیل*، مجموعه مقالات همایش آموزش و پرورش عشایری استان اردبیل.
- صفی نژاد، جواد (۱۳۸۳). ساختار اجتماعی عشایر ایران، *فصلنامهٔ مطالعات ملی*. عشایر و هویت ایرانی ۱، ۱۷ سال پنجم، شماره ۱.
- گودرزی، حسین (۱۳۷٤) *سیمای عشایر شرق لرستان*. انتشارات ترسیم، چاپ اول.
- محمدی، علی و غفاریان شیرازی، حمیدرضا (۱۳۸۳)، مقایسه میزان اضطراب و افسردگی در عشایر کوچ‌رو و ساکن تیره آشوری ایل قشقایی.
- ملکی، حسن (۱۳۸۵) *برنامه‌ریزی درسی (راهنمایی عمل)* ، چاپ هشتم، انتشارات پیام اندیشه
- نیکزاد، محمود (۱۳۷۹) *اصول نظریه‌های تربیتی*، تهران، انتشارات ققنوس، چاپ اول.
- Creswell, J. W., Klassen, A. C., Plano Clark, V. L., & Smith, K. C. (2011). Best practices for mixed methods research in the health sciences. *Bethesda (Maryland): National Institutes of Health*, 2094-2103.
- Tahir, G. M., Muhammad, N. D., & Mohammed, A. M. (2005). *Improving the Quality of Nomadic Education in Nigeria: Going Beyond Access and Equity: a Study Conducted by the Federal Ministry of Education in Nigeria*. Association for the Development of Education in Africa.
- Muskat, M., Blackman, D. A., & Muskat, B. (2012). Mixed methods: Combining expert interviews, Cross-impact analysis and scenario development. *The Electronic Journal of Business Research Methods*, *10*(1), 09-21.
- Reddy, J. (2010). Education for Pastoralists in Mongolia: The role of Non-Formal Education. *Journal of Unschooling & Alternative Learning*, *4*(8).
- Siele, D., Swift, J., & Krätli, S. (2012). Reaching Pastoralists With Formal Education. *Pastoralism and Development in Africa: Dynamic Change at the Margins*, *206*.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.18869/acadpub.cstp.3.5.5]